

قرآن کریم و استکبار ستیزی (۲)

بخش دوم و پایانی

علیرضا معاف

در شماره پیشین این نوشته به مواردی از رهنمون های قرآن کریم درباره استکبارستیزی اشاره شده که اینک

بخش دوم و پایانی آن پیش روی شماست.

رواج آداب و رسوم قومی

«و کذلک ما أرسلنا من قبلك فی قریه من نذیر إلا قال مترفوها إنا وجدنا آباءنا علی أمة و إنا علی آثارهم مقتدون».

هیچ رسولی را پیش از این به هیچ شهر و دیاری نفرستادیم مگر آنکه مترفین آن دیار به رسولان گفتند: «ما پدران

خود را بر آئین و عقایدی یافتیم و از آنان پیروی می‌کنیم.» (زخرف - ۲۳)

مستکبران برای ایجاد الفت و اعتقاد میان زیردستان خود و به وجود آوردن اتحاد قومی و تاریخی، به آداب و

رسوم قومی و قبیله‌گی توسل می‌جویند و با ساختن نمادهای قومی و رواج آنها، همگی را پیرامون این نمادها

گردمی‌آورند. عشق و اعتقاد به این نمادها، هیچ دلیل عقلانی ندارد تنها از علاقه قومیت، ملیت و پایداری به رسوم و

اعتقادات آبا و اجدادی نشأت می‌گیرد. سلاح فرعونیان نیز در برابر حضرت موسی (ع) همین بود که می‌گفتند: «آیا

آمده‌ای تا ما را از مراسم پدرانمان برگردانی؟!»

دشمنان حضرت صالح (ع) نیز می‌گفتند: «آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، بازمی‌داری؟!»

آنان با این استفهام اظهار می‌کردند: تو ما را از مراسم ملی و سنت‌های تاریخی مان نهی می‌کنی و می‌خواهی

برترین مظاهر فرهنگ ملی و قومی ما را که بت‌پرستی است، از میان جامعه برداری؟! مگر نه این است که تاریخی

بودن این سنت‌ها و آداب خود دلیل اصالت و حقانیت آنهاست و همین سنت‌هاست که وحدت ملی و فرهنگ قومی

ما را تشکیل می‌دهد؟!!

ایجاد جامعه طبقاتی

«ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعاً یتضعف طائفه منهم». فرعون در زمین بلندپروازی کرد و اهل آن

۲۸۹۲

را دسته‌دسته ساخت و گروهی را به استضعاف گرفت.

مستکبران ستمگر، برای این که پایه‌های حاکمیت خود را محکم کنند و از خشم توده‌های مردم در امان باشند، از روش ایجاد اختلاف و درگیری‌های قومی و قبیله‌ای بهره می‌گیرند. آنان گروه‌ها را برضد یکدیگر تهییج می‌کنند و به جان هم می‌اندازند و خود آتش‌بیار معرکه می‌شوند تا نیروی آنان در این درگیری‌ها مصرف شود و دیگر فرصت تفکر درباره حاکمیت و ظلم‌های او را نیابند. روش فرعون نیز همین‌گونه بود و قبطیان را بر بنی‌اسرائیل چیره کرده و آتش جنگ را میان این دو گروه شعله‌ور کرده بود.

۱- خود باوری و اعتماد به نفس

«ولانهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» و اگر مؤمن‌اید سستی مکنید و غمگین مشوید که شما برترید.

بیان شد که یکی از روش‌های غلبه مستکبران بر توده مردم و به استضعاف کشیدن آنان، تلقین این مطلب است که توده مردم بدون تکیه بر ثروتمندان، صاحب منصبان و قدرتمندان قادر به ادامه حیات نیستند. تا آنجا که فراعنه، خود را خدای مردم روی زمین و رب مردم معرفی می‌کردند. پیامبران الهی، در برابر این سیره مستکبران، همواره در پی زدودن جهل و نادانی از مستضعفان و القای روحیه و اعتماد به نفس و توکل بوده‌اند.

در عصر ما نیز مستکبران این پندار نادرست را بر ملت‌ها تحمیل کرده‌اند که شوق بدون تکیه بر غریب نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد، اما امام خمینی (ره) با زدودن این اندیشه از ملت ایران، ثابت کرد که یک ملت می‌تواند بر خود تکیه کند و به پیروزی برسد و این پیروزی و امداد خودباوری و اتکای به نفس است. آن امام راحل در جمع شرکت‌کنندگان در کنگره آزادی قدس فرمود:

«باید مردم را بیدار کنند. این مردمی که با تبلیغات چندصدساله به آنها باورانده بودند که نمی‌شود با آمریکا یا شوروی مخالفت کرد و هم‌اکنون هم باور ملت‌های دیگری هست. باید به آنها فهماند که می‌شود. بهترین دلیل این که امری ممکن است، وقوع اوست و این امر در ایران واقع شد.»

۲۸۴۴

۲- برخورد تهاجمی با استکبار

«الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلو اولیا الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفاً» کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا کارزار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان (درنهایت) ضعیف است.

مستکبران همانند آن حیوانی هستند که هر گاه بدو حمله کنی عقب می‌نشیند و هرگاه بگریزی در پی تو می‌دود. وجود این روحیه در مستکبران اقتضا می‌کند که مردم مستضعف، همواره در برابر آنان، موضعی تهاجمی اختیار کنند تا آنان زمینه پیشروی نیابند. افزون بر آن مستکبران، اهل شفقت و دلسوزی نیستند تا چنانچه ملتی را در ضعف و ناتوانی مشاهده کنند، به رحم آیند و از استمارش دست بردارند، بلکه آنان همچنان به ظلم خود ادامه می‌دهند. سیره پیامبران در برخورد با مستکبران، سیره‌ای تهاجمی بوده است. پیامبر اکرم (ص) در نامه‌هایی که به سران ایران و روم و برخی کشورهای دیگر فرستاد، با آنان از موضعی برتر سخن گفت. در نامه آن حضرت به کسری، پادشاه ایران، آمده است:

مسلمان شو تا در سلامت باشی و اگر اباکنی، گناه مجوس برعهده توست. جمله مسلمان شوید تا در سلامت باشید، در نامه‌های آن حضرت به قیصر روم، پادشاه مصر و نجاشی دوم و پادشاه یمامه نیز به چشم می‌خورد.

۳- شکیبایی و پایداری در مبارزه

«یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا ماتتین و ان یکن منکم مائه یغلبوا أفا من الذین کفروا بأنهم قوم لایفقهوم. الان خفف الله عنکم و علم أن فیکم ضعفاً فإن یکن منکم مائه صابره یغلبوا ماتتین و ان یکن منکم ألف یغلبوا الفین بإذن الله و الله مع الصابین»

هر گاه بیست نفر با پایداری از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کافران؛ زیرا آنان گروهی هستند که نمی‌فهمند. هم‌اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ناتوانی است. بنابراین، هر گاه صد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر هزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است.

۲۸۶۴

سومین اصل اساسی که باید در مبارزه مورد توجه باشد، شکیبایی و بردباری در برابر مشکلات و گرفتاری هاست. روشن است که ابعاد پیروزی در مبارزه با قدرتمندان و مستکبران به تناسب توان قدرت مستضعفان با مستکبران، متفاوت است و بسا که مبارزه ملتی ده‌ها سال طول بکشد. در چنین شرایطی، نیل به پیروزی و استقلال کامل، نیاز به شکیبایی و پایداری دارد. خداوند سبحان در قرآن کریم پیروزی بنی اسرائیل بر فرعونیان را محصول صبر و شکیبایی آنان در مبارزه معرفی کرده است.

خداوند در آیات گرانقدر مورد بحث نیز به همین موضوع اشاره دارد و می‌فرماید که هر نفر از مؤمنان مستضعف توان غلبه بر ده نفر از کافران مستکبر را دارد، زیرا آنان بینش صحیح ندارند و عاملی آنان را در صحنه‌های خوف و خطر به مقاومت نمی‌خواند، ولی شما از بینش عمیق بهره‌مندید و می‌توانید با نیروی صبر و مقاومت، آنان را از میان ببرید. البته در آیه بعد یادآور شده که چون در گذر زمان شما ناتوان شده‌اید و از صبر و قدرتتان کاسته شده، بنابراین توان دارید که دو برابر خودتان را از میان بردارید و به پیروزی برسید.

رمز پیروزی دیگر پیامبران الهی نیز شکیبایی و پایداری معرفی شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید».

شیوه‌های مبارزه با استکبار

۱- در ابعاد سیاسی - نظامی

الف) تحقیر مستکبران و شکستن شکوه دروغین آنان

«یا قوم ان کبر علیکم مقامی و تذکیری بآیات الله فعلی الله توکلت فأجمعوا امرکم و شرکاء کم ثم لایکن امرکم علیکم غمه ثم اقصوا الی و لاتنظرون»

«ای قوم من اگر مقام و یادآوری من به آیات الهی بر شما سنگین و تحمل‌ناپذیر است (هر کار از دستتان ساخته است بکنید) من بر خدا توکل کرده‌ام، فکر و قوه و قدرت خود و خدایانتان را یک جا گرد آورید تا هیچ چیز بر شما پوشیده نماند، پس اگر می‌توانید به حیات من پایان دهید و هیچ مهلتم ندهید.»

این آیه، سخن حضرت نوح(ع) به قومش است و لحن آن شامل تحقیرآمیزترین گونه برخورد با آنان است. آن

۲۸۶۵

حضرت می‌فرماید که همگی شما با خدایانتان متحد شوید و بر من هیچ ترحم نکنید و اگر می‌توانید جان مرا بگیرید و خود را راحت کنید، ولی بدانید که من به پشتیبان قادر و توانایم تکیه کرده‌ام و از شما خوف و هراسی ندارم. برخوردار ساحران فرعون نیز پس از ایمان آوردن به موسی (ع)، برخورداردی کوبنده و تحقیرآمیز بود. آنان، پس از تهدیدهای فرعون مبنی بر قطع دست و پایشان، با استواری تمام پاسخ دادند:

گفتند: ما هرگز تو را بر معجزاتی که به ما رسیده و بر خدایی که ما را آفریده است ترجیح نمی‌دهیم و اختیار نمی‌کنیم. هر کار که می‌خواهی و می‌توانی بکن که قدرت تو تنها در پایان دادن به حیات دنیایی ما کارایی دارد.

این پاسخ بسیار تحقیرکننده و شکننده بود و آنان به طاغوتی جبار چون فرعون اعلام کردند که ما هرگز تو را بر خدا ترجیح نمی‌دهیم و جایزه و پاداش تو برای ما ارزشی ندارد. این گونه پاسخ‌ها و برخوردارها، شکوه و شوکت مستکبران را خرد و تباه می‌کند.

ب - حمایت از مستضعفان

«قالوا أنو من لك و اتبعك الأردولون. قال و ما علمى بما كانوا يعملون. إن حسابهم إلا على ربى لو تشعرون. و ما أنا بطارد المؤمنین»

گفتند: «آیا به تو ایمان آوریم و حال آن که پابرهنگان بی‌نام و نشان از تو پیروی کرده‌اند». (نوح «ع») فرمود: «من چه می‌دانم آنها چه کاری داشته‌اند! حسابشان جز با خدا نیست؛ اگر می‌فهمید و من طردکننده مؤمنان نیستم».

حمایت از فقیران و محرومان در واقع ایجاد یک جبهه قوی و سازماندهی نیروهای متفرق در برابر مستکبران است. مطالعه تاریخ پیامبران الهی و پیروان واقعی مکتب توحید نشان می‌دهد که پایگاه طبقاتی بیشتر آنان، فقیران و محرومان بوده‌اند و هیچ یک از پیامبران الهی و از جمله حضرت نوح (ع) با ثروتمندان و زورمداران همفکر و در برابر محرومان و مستضعفان نبوده‌اند.

حضرت علی (ع) درباره سیره حضرت سلیمان (ع) که دارای ملک و سلطنت بوده است، می‌فرماید: حضرت سلیمان (ع) بامدادان با ثروتمندان و اشراف احوالپرسی می‌کرد تا این که نزد تنگدستان می‌آمد و با آنان می‌نشست و اظهار می‌داشت که مسکینی هستم با مسکینان. پیامبر اکرم (ص) نیز تا پایان عمر شریفش با فقیران و محرومان به سر

۲۸۶۶

برد و پیشنهاد مترفان را مبنی بر کناره‌گیری از فقیران، نپذیرفت.

ج) وحدت و انسجام

«انما المؤمنون إخوة فأصلحوا بين إخوانكم و اتقوا الله لعلكم ترحمون»

بدرستی که مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادران‌تان را سازش دهید و از خدا پروا دارید، امید است که مورد رحمت قرار گیرید.

بیان شد که یکی از راه‌های سلطه مستکبران بر مردم و به استضعاف کشیدن آنان، ایجاد تفرقه و تشتت میان آنان است. برای مبارزه با مستکبران، باید در جهت مخالف این راه گام برداشت و با وحدت و انسجام ضربه‌های مهمی بر آنان وارد کرد. پیامبر اکرم(ص) در قیام خود بر ضد استکبار و حاکمیت ظلم و جهل، به وحدت افراد جبهه حق اهمیتی بسیار می‌داد. در دوران مکه، مسلمانان احساس یکرنگی و برادری می‌کردند و مشکلی در این‌باره در میان نبود، ولی با هجرت به مدینه، یاران پیامبر(ص) را دو گروه تشکیل می‌دادند؛ انصار و مهاجران. افزون بر تفاوت شرایط اقتصادی و مادی، این دو گروه در دو محیط فرهنگی رشد کرده بودند و ناهمخوانی‌هایی با هم داشتند. پیامبر اکرم(ص) برای استحکام بیشتر این جبهه چاره‌اندیشی کرد و طرح «مؤاخاه» و برادری را مطرح کرد.

اسلام، وحدت را از جمع مسلمانان نیز فراتر برده و از اهل کتاب خواسته تا به همراه مسلمانان، حول اصل مشترک توحید و نفی شرک گرد آیند.

۲- در ابعاد فرهنگی - اجتماعی

الف - ارائه فرهنگ توحیدی و حیاتبخش

«و لقد بعثنا فی کل أمة رسولا أن اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت».

و در واقع در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم (تا بگوید) خدا را بپرستید و از طاغوت پرهیزید.

بی‌گمان، مستکبران از جهل و ناآگاهی محرومان بسیار سود می‌جویند و در بسیاری از موارد، همین ناآگاهی‌ها موجب می‌شود مردم تن به استضعاف دهند و استکبار را بپذیرند و در مسیر خواسته‌های مستکبران گام بردارند. دعوت پیامبران الهی، دعوت به آگاهی و بیداری است و آنان پیش از آغاز جهاد، دعوت به توحید را با حکمت،

موعظه حسنه و مجادله کلامی آغاز می‌کنند سپس با آن عده از مشرکان که دعوت حق را نپذیرفتند و به توطئه‌های خود ادامه دادند، قتال می‌کنند. این بدان سبب است که انبیا پیش از توجه به نیروی سلاح و قدرت آهن، به نیروی آگاهی و کاربرد شگرف استدلال و موعظه توجه دارند و آن را مقدم می‌دارند.

اصول دعوت فرهنگی بر چند محور قرار دارد:

۱- آگاهی به مبدأ و معاد

۲- آگاهی به کرامت و مقام انسانی

۳- توجه دادن به مسئولیت‌های انسانی و ایمانی

پیامبران ابتدا با روشنگری‌های خود و با استدلال‌های منطقی مخاطبان را به راه هدایت دعوت می‌کنند و سپس از آنها می‌خواهند که در برابر طاغوت‌ها و مستکبران بایستند و از چیزی نهراسند.

(ب) شناسایی و ابطال فرهنگ استکباری

«و لقد أرسلنا موسیٰ بآیاتنا و سلطان مبین. ألی فرعون و ملائجه فاتبعوا أمر فرعون و ما أمر فرعون برشید»

و به راستی، موسی را به آیات خود و حجتی آشکار به سوی فرعون و سران (قوم) وی فرستادیم، ولی (سران) از فرمان فرعون پیروی کردند، و فرمان فرعون صواب نبود.

از مهم‌ترین راه‌های مبارزه با استکبار و جلوگیری از گسترش فرهنگ فرومایه‌اش، شناسایی و ابطال آن فرهنگ است. از همین رو، در آیه یاد شده نیز خاطر نشان شده که موسی (ع) با آیات روشن به سراغ فرعون رفت و نشان داد که «امر» فرعون، یعنی کلام و عملش، که از فرهنگ استکباری‌اش نشأت می‌گرفت، راه به صواب نمی‌برد. حضرت ابراهیم (ع) نیز با بیان دلایل واضح، پوشالی بودن فرهنگ نمرودیان را اثبات کرد و راه گمراه کردن مستضعفان را بر آنان بست.

یکی از مصادیق فرهنگ استکباری مستکبران که همواره می‌خواهند بدان وسیله مردم را تحت استعمار خود نگهدارند، ترویج فرهنگ جبرگرایی است. مستکبران با این تلقین که فرمانبرداری شما و تسلط ما بر شما خواست خداست و نیز نمی‌توان با مشیت الهی مخالفت کرد، قدرت هرگونه تفکر درباره قیام و انقلاب را از مستضعفان

می‌گیرند، اما از سوی دیگر پیامبران الهی و مصلحان واقعی به روشنگری پرداخته و به مردم تفهیم می‌کنند که خواست خداوند، پیروزی حق بر باطل و شکست فرهنگ استکباری است و بدین طریق مردم را به تلاش در راه برپایی حکومت‌های الهی تشویق می‌کنند. آنان، آزاد بودن و داشتن مسئولیت را به انسان‌ها گوشزد می‌کنند و مردم را از تسلیم شدن در برابر طاغوت‌ها برحذر می‌دارند و این از نخستین گام‌ها در راه مبارزه با مستکبران است. پیامبران ومصلحان همچنین به مقابله با مفاسد فرهنگ استکباری پرداخته و با فساد اخلاقی و بی‌بند و باری قشر مرفه و مستکبر - که به مردم فقیر نیز سرایت می‌کند - مبارزه کرده‌اند.

۳- در بعد اقتصادی

«و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به أزواجاً منهم زهره الحیاة الدنيا لفتنهم فیه و رزق ربک خیر و ابقی»
و هرگز چشمان خود را به نعمت‌های مادی، که به گره‌هایی از آنان داده ایم، می‌فکن! این زیورها و شکوفه‌های زندگی دنیاست، تا آنان را در آن بیازماییم؛ و روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است.
برای پرورش روحیه استکبارستیزی در بعد اقتصادی، دو راهکار مهم وجود دارد؛ یکی از آن دو، دمیدن روح قناعت و بی‌اعتنایی نسبت به ثروتمندان در میان مؤمنان است. این آیه به پیامبر (ص) خاطر نشان می‌کند که چشم به اموال و دارایی‌های دیگران نداشته باشد که همین قانع بودن و به ثروت دیگران طمع نداشتن، خود یک ارزش است. رسول اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «کسی که اهل دنیا را بزرگ دارد و به طمع دنیای او، او را دوست بدارد، خداوند بر او خشم می‌گیرد».

حضرت علی (ع) نیز می‌فرماید: «چه زیباست تواضع ثروتمندان در برابر فقیران برای پاداشی که نزد خدا دارند و زیباتر از آن بی‌اعتنایی فقیران به ثروتمندان است برای اعتماد و تکیه‌ای که بر خدا دارند».

کسانی که در این مکتب تربیت یافته‌اند، گاه عمری را در فقر و تنگدستی زندگی کرده‌اند، ولی هیچ گاه حاضر نشده‌اند که دستی به سوی مستکبران دراز کرده و از آنان درخواستی کنند، و دوم، کوشش برای یافتن استقلال اقتصادی است. اگر ملتی قانع باشد و به آنچه خود دارد، اکتفا کند و در جهت پیشرفت اقتصادی و استقلال اقتصادی گام بردارد، هیچ گاه مستکبران نمی‌توانند آنان را به خضوع در پیشگاه خود وادارند.

مبارزه پیامبران با مستکبران

پیامبران الهی پس از ابلاغ رسالت خویش، به طور معمول با مقاومت‌هایی از ناحیه برخی از مردم و بویژه مستکبران روبه‌رو شده‌اند. بررسی آیات قرآن کریم، نشان می‌دهد که دعوت و مبارزه با مستکبران، شامل پنج مرحله بوده است. مرحله اول، ابلاغ رسالت است، در این مرحله، هر پیامبر الهی به تناسب مأموریت خود پس از دعوت به توحید، پیام‌هایی را برای مردم مطرح کرده است. در پی این مرحله، واکنش اولیه قوم آغاز می‌شود، در این مرحله، جهل مخالفان، دعوت پیامبران الهی را رد و یا در نهایت درخواست بینه و دلیل می‌کند. در مرحله سوم، پیامبران الهی به آوردن دلیل و برهان می‌پردازند و معجزات خویش را ارائه می‌کنند.

مرحله چهارم واکنش نهایی قوم است که مردم دو دسته می‌شوند: بیشتر انسان‌های پاک‌نهاد و منصف که دل به دنیا نبسته‌اند، ایمان می‌آورند و متأسفانه عده‌ای مغرور و متکبر و مستکبر، به مخالفت می‌پردازند. در بیشتر اقوام گذشته، مانند قوم نوح(ع)، هود(ع)، صالح(ع)، شعیب(ع) و قوم موسی(ع) چنین بوده است. مرحله آخر نیز، مرحله فرود آمدن عذاب و بیان عاقبت مستکبران است.

۶۸۷۰